

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی را که مطرح کردند آقایان ما هدفمان این بود که بگوییم که این مساله مبتنی بر آن چه که حضرات فرمودند راجع به کلمه‌ی زوجه نیست بلکه از مجموعه‌ی روایات و خود آیه‌ی مبارکه و روایات درمی آید که عناوین دیگری هست مثلاً اگر کسی مردی با زنی ازدواج کرد آن زن بر پسر او حرام است لکن نه به عنوان زوجه الاب، عنوانش عنوان زوجه الاب نیست عنوانش و لا تتکحوا ما نکح آبائکم که نکاح در اینجا به معنای عقد است و گفته شده باز هم به معنای دخول است.

عرض کردیم سابقاً به یک مناسبت‌هایی اشاره کردیم گاهی اوقات یک آیه‌ای یا یک سنتی که از پیغمبر نقل شده دو معنا برای او شده مثلاً در سنت معروف پیغمبر فی الرکاز الخمس، عرض کردی رکاز مال ثابت را می‌گویند چیزی که ثابت شده تکان نخورده جای خودش مانده رکاز می‌گویند، که این کلمه‌ی فارسی مرکز هم از همان ماده است، کلمه‌ی مرکز چون این مرکز در دایره ثابت است هر چه دور دایره بچرخانید مرکز ثابت است. این کلمه‌ی رکاز الخمس رکاز به این معناست، آن وقت اهل مدینه مثلاً می‌گفتند رکاز یعنی گنج چون ثابت است در زمین اهل کوفه می‌گفتند رکاز یعنی معدن چون آن هم ثابت است حالا احتمال دارد من برعکس نقل می‌کنم، یکی می‌گفتند گنج یکی می‌گفتند معدن حالا در روایات ما هر دو آمده است، هم معدن در باب خمس در هر دو قرار دادند.

شاید به این اشاره باشد که کلمه‌ی رکاز به معنای ثابت است هر دو ثابت هستند دلیل بر این نیست که حتماً خصوص معدن باشد یا خصوص گنج باشد در این جا هم در ذیل آیه عده‌ای از اهل سنت گفتند و لا تتکحوا ما نکح آبائکم، نکاح در لغت عربی هم بر عقد صدق می‌کند هم بر دخول بر هر دو نکح صدق می‌کند و لذا ممکن است هر دو مراد باشد این همان لفظی است که من عرض کردم استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا که مثال‌هایش را هم سابقاً گفتم و لذا عرض کردیم این بحث استعمال مشترک از اکثر از معنا از همان قرن اول و دوم است خیال نکنید از مباحث جدید است. خودش حدود قرن اول، چرا چون در عده‌ای از ... مثلاً ثلاثة قروء در ثلاثة قروء چون قرء هم طهر بوده هم حیض بوده ثلاثة قروء را به این می‌گرفتند که اگر طلاق در قرء بود سه تا قرء اگر طلاق در طهر بود سه تا طهر.

پس می‌شود لفظ مشترک را در اکثر از معنا به کاربرد اینجا هم شبیه به همین لا تتکحوا ما نکح آبائکم هم دخول البته اگر عقد باشد دیگر دخول لغو است انصافاً و در روایات ما هم آمده تأکید شده بر اینکه خصوص عقد حالا لفظ امکان دارد بحث دیگری است و الا انصافاً که مراد همان عقد است پس ما عنوانی که داریم عنوان ما نکح آبائکم است.

ولذا اگر شخصی زنی را گرفت عقد کرد و قبل از دخول طلاق داد و باز اگر ازدواج کرد پسری بر او به دنیا آمد و بعد این پسر بیست ساله شد این پسر نمی تواند آن اولی را بگیرد حالا اصلاً برای او صدق زوجیه اب در وقتی که زوج بود اصلاً ازدواج نکرده بود آن پسر اصلاً نداشت مادرش هم ازدواج نکرده بود ما دنبال عنوان زوجة الاب نیستیم ما دنبال عنوان ما نکح آبائکم هستیم این ما نکح آبائکم بر این صدق می کند این پسر بعد از بیست سال مثلاً از جدایی از آن زن اول الان پسری است که در حد ازدواج است می خواهد با آن زن اول که پدرش او را گرفته اما با او زفاف می انجام نداده می خواهد با او ازدواج کند این هم ما نکح آبائکم برش صدق می کند .

و لذا عرض کردیم از مجموعه می خواهد در می آید که اعتبار به دو چیز است حتی اگر پدر بودن بعد از جدایی باشد فرض کن خانمی را گرفت و قبل از دخول طلاق داد بعد زن دیگری که ایشان داشت حالا غیر از او و بچه هم از آن زن داشت از شیر این مرد یک پسر ، پسر یک فرد عادی را شیر داد زن ایشان می شود مادر او این هم می شود پدر رضاعی او تا حالا پدر نبود با رضاع پدر می شود عرض کردیم گاهی آن عنوان بعد از آن عنوان قبلی پیدا می شود حالا این پسری که از رضاعی است پسر خود این هم نیست شیر را خورده حالا بزرگ شده ، شده بیست ساله ، می تواند آن زن اول پدر رضاعی خودش را که به اصطلاح طلاق داد قبل از دخول می تواند بگیرد یا نه دقت کردید ؟ این پسر رضاعی همین شخص آن زن اول ، جواب نمی تواند بگیرد ، یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب عموم منزلت اقتضاء می کند همان آثاری را که بر نسب بود به عینه بر رضاع بار بکنیم ، هم چنان که پسر ایشان نمی توانست آن زن را بگیرد چون نکح آبائکم ، حالا بعد درآمد از ازدواج ، این چیز هم به همین ترتیب به اصطلاح پسر رضاعی هم به همین ترتیب ، دیگر بعضی از فروع را ما دائماً می گوئیم برای اینکه بقیه را هم کار بشود .

آن چه که ما الان از مجموعه ی روایات به دست می آوریم مثلاً کلمه ی ام الزوجه نداریم یعنی اگر دختری را گرفت مادرش به مجرد عقد حرام می شود ، کلمه ی ام الزوجه نداریم ، کلمه ی امهات نسائکم داریم . این هم مشتق نیست دیگر جامد است آن وقت بگوئیم امهات نساء صدق می کند ام الزوجه صدق می کند ولو بعد باشد ام الزوجه امیتش بعد باشد یعنی بعد بشود ام الزوجه مثلاً مثل همان مثالی که عرض کردم که زوجیه صغیره ای داشته باشد طلاقش بدهد بعد به اصطلاح بعد از طلاقش دوران شیرش بوده آن بچه یک زن دیگری او را شیر بدهد مادر او هست لکن مادر رضاعی اوست مادر رضاعی این زوجیه ای که ... این ولو الان زوجیه نیست این دختر کوچک زوجیه نیست و آن هم برایش مساله را مشتق کردند لکن نه ما مشتق مبتنی بر مشتق نمی کنیم . عمده بر این است که بر آن صدق امهات نسائکم می کند لکن به رضاع ، مادرش نبود به رضاع مادرش شد ، ظاهر خواهد این هست که اینجا هم بر او حرام می شود به عنوان امهات نسائکم ، پس بنابراین آن چه که می شود از مجموعه ای آیات و روایات و سنن پیغمبر درآورد و اگر این مطلب درست باشد که از تورات نقل کردند عرض

.....
کردم نشد باز دو مرتبه خودم نگاه کنم، از تورات نقل کرده باشند، احتمالا یک زمینه‌ی اجتماعی قبلی وجود داشته که در عرف شرایع به مجرد اطلاع بر عورت زن بر دخترش دیگر نمی‌شود، نمی‌شود هر دو را جمع بکنند، بر عکس اول دختر بعد مادریا اول مادر بعد دختر این عبارتی را که وهب بن منبه از تورات نقل کرده است.

البته ممکن است استدلال به عکس هم بشود بگوییم مثلا در میان یهود این طور بوده که نظر و رویت جایز نبوده بعد در قرآن آمده من نسائکم اللاتی دخلتم بهن، که دخول کافی است لکن وقتی که انسان شواهد را نگاه می‌کند حس می‌کند این تفسیر درست نیست چرا بعضی از اهل سنت نقل شده که هو الدخول فقط زنا و نظر و این مسائل این ها الحاق نمی‌کند عرض کردیم یک احتمال قوی دارد که اصولا نکته‌اش این باشد که آن نظر کردن به آن صورت اصلا جزو دخول حساب بشود مثل همین مطلبی را که از اهل سنت نقل کردیم.

این مطلب در یکی از روایات ما هم به نظر من مراد از این روایت این است. در یکی از روایات ما آمده این حدیثی است که مرحوم شیخ طوسی در این کتاب وسائل که دست من هست جلد چهارده وسائل صفحه‌ی ۳۲۰ باب چهار آخر باب وعنه عن محمد بن عیسی طبعاً روایات انفراد است انفراد شیخ طوسی است از کتاب صفار نقل می‌کند.

کتاب صفار کتب صفار با اینکه خیلی فوق العاده است تعجب آور است خیلی قمی‌ها از او نقل نمی‌کنند، نمی‌دانم آیا واقعا کتاب‌های ایشان در حد ارتکاز و فرهنگ حدیثی شیعه در قم نبوده علی‌ای حال ما زیاد داریم روایات که مرحوم شیخ طوسی از صفار ابتدا می‌کند از ایشان نقل می‌کند و منفرد هم هست اینجا هم منفرد است.

عنه عن محمد بن عیسی این محمد بن عیسی یقطینی است عرض کردم انصافا در قم این شخص محل اشکال بوده محل بحث و سر و صدا بوده این شخص ظاهرش این است که عده‌ای از قمی‌ها به او اعتقاد داشتند ظاهر یک جوری بوده که دو طرف داشته یک طرف آن طرف تند یک طرف این طرف تند ظاهرش در قم این طور بوده معلوم می‌شود که مرحوم صفار از ایشان نقل می‌کرد، کلینی هم زیاد نقل می‌کند. به خلاف ابن الولید و شاگردش صدوق.

علی‌ای حال مرحوم، از فضل هم نقل می‌کنند که خیلی تجلیل می‌کرده ظاهرا دو طرف باشد عن یونس عن رجل عن ابی عبدالله علیه السلام مرسل است روایت بنا بر اینکه مراسیل یونس قبول است. سألته بینید عن ادنی ما اذا فعله الرجل بینید کمترین چیزی که اذا فعله الرجل بالمرأه لم تحل لایه ولا لابنه نه برای پدرش و نه برای پسرش حلال نشود قال الحد فی ذلک المباشرة گفتم یک عبارت می‌خورد که عبارت شاید شبیه عبارتی باشد که اهل سنت لذا از مجاهد خواندم از کتاب محلی حالا اسمش یادم رفته است. المباشرة لکن در اینجا این طور دارد المباشرة ظاهرة وباطنة خوب دقت کنید.

این می خواهد اشاره بکند که آن کلمه ی دخلتم بهن این باطنا هست دقت کنید این نکته، یعنی ما احتمال، ببینید وقتی که از یهود نقل شد آن وقت در قرآن آمده دخلتم بهن یک احتمال که آن حرفی را که یهود گفتند نظر و اینها درست نیست باید دخول باشد این یک احتمال، یک احتمال هم عکسش که آیه ی مبارک گفته دخلتم بهن این تفسیر می شود آیه در همان محیط اجتماعی مدینه، محیط اجتماعی ادیان دین نه مشرکین، محیط اجتماعی مدینه چون عرض کردیم دینی که در مدینه حاکم بود یهودیت است.

ما شواهدی از مسیحیت در مدینه نداریم بلکه یک شواهدی از مسیحیت در مکه داریم همین ورقة بن نوفل که دایی حضرت خدیجه است ایشان و اصحاب و افرادی که دو و بر ایشان بودند اینها مسیحی بودند اما در مدینه شواهدی بر یهودیت نداریم در مکه هم شواهدی بر مسیحیت نداریم در مکه هم شواهدی بر یهودیت نداریم، شواهدی الان نداریم که یهود اینها در مکه موجود بودند. بلکه حالا بعدها مثلا تا خیبر و تا فدک را مثلا تقریبا نیم راه بین مکه و مدینه خبر داریم تا مثلا دویست و پنجاه کیلومتر به نظرم خیبر تقریبا تا نیمه ی راه از مدینه تا مکه تقریبا حالا یک چیزی تقریبی خبر داریم بیش از او رسیدن یهود نه به مکه خبر داریم نه به اطراف مکه، هیچ کدامش را خبر نداریم.

یکی از حضار: بالاخره یهود یک جمعیت خیلی بسته ای بودند یعنی تاثیر گذار بودند در جامعه

آیت الله مددی: عرض کردم اصلا جامعه ی آن روز به یهود به چشم عجیب و غریب نگاه می کرد اصلا در بعضی از جاها حتی طب هم اینها انجام می دادند یک مجموعه ای از دعا و دوا، ادعیه و ادویه و لذا این ها اصلا یک حالت طلسمات و کارهای مخفی که داشتند و لذا آیه ی مبارکه هم اشاره می کند و یک آیه هست در سوره ی بقره آیه ی ۱۰۱ سوره ی بقره و ترکوا کتاب الله وراء ظهورهم، این کتاب الله در اینجا مراد تورات است اشتباه نشود اینجا مراد قرآن نیست در این کتاب الله این ها تورات را کنار گذاشتند بعد آیه ی بعد ۱۰۲ و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان، ادعا کردند یک طلسماتی است که شیاطین در ملک سلیمان می خواندند و این منشاء این بوده که حضرت سلیمان همه چیز در اختیارش بوده، حیوانات و ابر و باد و همه چیز در اختیار حضرت سلیمان بوده است.

ببینید این تتلوا الشیاطین همین طلسمات به قول ما فارسی ها اجی مجی این طلسمات ما تتلوا الشیاطین، این و اتبعوا به صیغه ی ماضی است به صیغه ی امر نیست. و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان، بعد آیه می فرماید و ما کفر سلیمان، این دروغ است این مطلب و ما انزل علی الملکین بیابل هاروت و ماروت ادعا می کردند که این دو تافرشته که در بابل، بابل عرض کردیم این آیه ی مبارکه چند دفعه عرض کردیم صدر آیه ناظر است به یهود فلسطینی، سلیمان برای یهود فلسطین و ذیل آیه دنبالش ناظر است به یهود بابلی، چون در یهود عمدتا دو مکتب فکری وجود دارد، بابلی، البته بابلی محدود تر است فلسطینی بیشتر و فلسطینی و لذا در فارسی هم ترجمه که شد دو تلمود بوده یک تلمود فارسی یک تلمود فلسطینی که شرح میشنا باشد. اصولا این دو تا با هم بودند.

بینید و اتباعوا ما انزل علی الملکین ببابل یعنی به جای اینکه به تورات مراجعه کنند این همان چیزهایی است که به اسم ادعیه به کار می بردند می خواندند و لذا عرض کردیم حتی در میان مدینه متعارف بود و انسانی که حتی مثلا جادوزده جادویش کردند جادوگری کردند سحر انجام دادند به این می گفتند مطبوب این در بخاری هست قصه ی حضرت پیغمبر که دو نفر نشستند همان قصه ی آن ابن عاصم طلسمی خواند برای پیغمبر که زیر چنگی در چاه و الی آخره راست و دروغش هم با خودش بعد دو تا مرد می گوید آمدند از قول عایشه یکی بالای سر پیغمبر فقال احدهما مال للرجل چه مشکلی دارد این یعنی پیغمبر فقال مطبوب با این که طب نزد ما یعنی درمان یعنی مسحور، خوب دقت کردید؟

اصلا سحر و ادویه و ادعیه را با هم دیگر قاطی می کردند لذا به اینها اهل کتاب دانشمند می گفتند، خود مشرکین مکه اهل سواد نبودند لذا خیال می کردند اینها خوب یهودی ها خوب مثل حالا مثلا یک قیافه ای دارند خیال می کردند که علم اولین و آخرین را دارند اهل کتاب عند الاطلاق این یهود مدینه بود .

علی ای کیف ما کان این تاثیر گذار بود آن وقت اینجا دقت کنید الحد فی ذلک خیلی تعبیر فشنگی است انصافا عرض کردم مرحوم محمد بن عیسی این توضیح زیادی می خواهد روایاتی را از یونس نقل می کند که بیشتر جنبه های عقلانی دارد یعنی خط عقلی گرا ، این خط با کاری که قمی ها می کردند نمی ساخت .

این مثلا از روایات است که صفار قبول کرده نه کلینی این را آورده و نه مرحوم صدوق بله ، الحد فی ذلک بینید این من ندیدم غیر از این روایت اگر این رجل نبود احتمال می دادیم که این مثلا نقل به مضمون یا به معنا از یونس باشد حد قرار داده حدش المباشرة ظاهرة و باطنه مما یشبه مس الفرجین باطنا هم به این معنا .

این خیلی مجموعه ی روایاتی را که ما داریم می گویم خیلی عجیب است این تفکرات یونس بن عبدالرحمن شاید هم عن رجل نقل به مضمون کرده باشد که اصولا مباشرت است دخول دو جور است ظاهر و باطن این تعبیر کرده جمع بین روایات را به این ترتیب . خوب بله دیگر حالا ، آن وقت روایاتی که ما الان در این جهت داریم عرض کردیم روایات خیلی زیاد است البته دقت کنید در این باب ما یحرم بالمصاهرة چند نفر هستند که خیلی تاثیر گذار هستند در حدیث یکی مرحوم محمد بن مسلم است که زیاد است تاثیر است یکی هم عبدالله بن سنان یکی هم خود زراره دیگر ما بعضی از احادیث را به مناسبت .

مثلا عنوان باب سه که من حالا از عنوانش یکی می خوانم عنوان باب سه باب ان من ملک جاریه فوطئها او مسها او نظر الی عورتها ونحوها بشهوة حرمت علی ابیه، دقت می کنید ؟ به مجرد ، اولاً اینجا حتی در این روایت البته حدیث اول که در این جا آمده حدیث به اصطلاح محمد بن اسماعیل بزید هست بله آن که دارد بعد حدیث دوم حدیث کاهلی است .

سالت ابی عبدالله عن رجل تكون له ، این احادیث را من خودم یک کمی خلق داشتم استخراج جهات مختلفش است، ایشان تقطیع کرده است. عرض کردیم مرحوم آقای بروجرودی یکی از نکاتش این بود که این تقطیع ها کم بشود . بالاخره یک مقداری می شود تقطیع اما اگر بشود کم بشود ایشان تقطیع کرده عن عبدالله بن یحیی بن کاهلی توثیق صریحی ندارد اما با مجموعه ی شواهد معلوم می شود شخص بزرگواری بوده است.

قال سالت عن رجل تكون له جاریه فیضع ابوه یده علیها من شهوة او ينظر منها الی محرم فکره ان یمسها ابنه این کره به عنوان سنت است عرض کردیم . بعد مثلاً روایت جمیل بن دراج که در کافی آمده قلت لابی عبدالله الرجل ينظر الی الجاریه یرید شرائها اتحل لابنه ؟ قال نعم الا ان یكون نظر الی عورتها این را جناب یونس یک روایتی را نقل کرد که مباشرةً ظاهرة و باطنه ، و از خود باز محمد بن مسلم داریم از زراره دیگر بعد این سه نفری که عرض کردم زیاد روایت دارند اینجا هر سه شان دارند . بله ، دیگر نمی خواهد من عنوان باب را که خواندم؛ دیگر باب چهار با من زنی بجاریه ابیه وان علی یعنی پدرش و جدش قبل ان یتاهل الاب ولو قبل البلوغ حرمت علی الاب و ان کان بعد وطی الاب لم تحرم ، دیروز پریروز توضیح دادیم چون یک حدیثی از پیغمبر نقل شد لا یحرم الحرام الحلال در روایات ما آمده که زنا اگر باشد این یحرم ، اما اگر زنا بعد از اینکه مثلاً ازدواج کرد مثلاً با زنی ازدواج کرد اینجا به اصطلاح بعد از اینکه ازدواج کرد زنی بامها اینجا لا یحرم ، اینجا زدند لا یحرم الحرام الحلال را به اینجا زدند. اما اگر با دختری نستجیر بالله زنا کرد مادرش برایش حرام می شود.

علی ای حال در اینجا یکی از روایات ، روایت زراره است عرض کردم چند تا روایت داریم یکی روایت زراره است که قلت ان زنی رجل بامراة ابیه او بجاریه ابیه فان ذلک لا یحرمها علی زوجها ولا تحرم الجاریه یحرم نوشته علی سیدها انما یحرم ذلک منه اذا اتی الجاریه وهی له حلال فلا تحل تلک الجاریه لابنه ولا لابیة الی آخر الحدیث

یک حدیث دیگری در اینجا دارد که سندش بد نیست این هم درش یحیی بن عبدالله کاهلی است ، سئل ابو عبدالله وانا عنده عن رجل اشتری جاریة ولم یمسها فامرت امرته ابنه وابن عبدها ان یقع علیها فوقع علیها فما تری قال اثم الغلام واثمت امه ولا اری للاب اذا قربها الابن ان یقع علیها .

اگر هنوز به اصطلاح پدر با او، یعنی به مجرد ملک هم کافی نیست. این حدیث در اینجا آمده البته عرض کردم گاهی اوقات بله مرحوم آقای ربانی خیلی اطلاعاتش بر حدیث و جهات حدیث فراوان است این حدیث حالا من یک نکته‌ای را عرض بکنم این حدیث که به شماره‌ی دو در باب چهار آمده در این صفحه‌ای که من دارم الان صفحه‌ی ۳۱۹ یک حدیثی شبیه به این متن است در صفحه‌ی ۵۶۴ خیلی بابش فرق کرده است. چون به ذهن نمی‌آید من گفتم اینجا بخوانم در صفحه‌ی ۵۶۴ در ابواب نکاح عبید و اماء هم هست در باب پنجاه و پنج در آنجا این حدیث فرقی با آن این است که این از مصادر واقفیه است باز باسناده عن محمد بن حسن صفار اسناد شیخ طوسی عن احمد بن محمد عادتاً مراد اشعری است عن العباس بن معروف از علمای جلیل القدر قم است روات، عن الحسن بن محمد حضرمی عرض کردیم ایشان حسن بن محمد سماعة است که واقفی بوده، عن زرعة، زرعة هم واقفی است عن سماعة، سماعة واقفی نیست. قال سألته عن رجل له جاریة فوثب علیها ابن له ففجر بها قال قد کان رجل عنده جاریة وله زوجة این عین همان سوال، چون احتمال، این نکته را می‌خواهم عرض بکنم آن نکته‌ای که در آنجا در آن صفحه‌ی ابواب ما یحرم بالمصاهرة بود آن نکته‌اش این بود که اگر دقت کنید من می‌خواستم این نکته را عرض کنم در حدیث شناسی موثر است گاهی اوقات دقیقاً نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که این جوش جو حالا با اینکه راوی از شیعه هم هست جو احتمالاً به قول آقایان تقیه بوده یا نبوده

در این روایات اگر دقت کنید که ما همیشه عرض کردیم در احادیث دقت کافی بشود چه حالا اصطلاحاً حاکمتنی که معروف است به متن یا حتی سند یعنی مجرد مجموعه‌ای که در آنجا آمده در اینجا عبدالله بن یحیی کاهلی می‌گوید سئل ابو عبدالله عن رجل، سئل ابو عبدالله وانا عنده عن رجل نمی‌گوید سالت.

در اینجا، برای سماعة است ربطی به ایشان ندارد ربطی به کاهلی ندارد قال سألته عن رجل له جاریة فوثب علیها ابن له ففجر بها بعد می‌گوید فقال قد کان رجل عنده جاریة عین این مطلب اینجا را آنجامی آورد امام نقل می‌کند خیلی لطیف است حالا عرض کردم اینجا اصلاً شاید به ذهن کسی نیاید که این حدیث با آن ارتباط داشته باشد اصلاً دو جای مستقل من برای اینکه آشنایی پیدا کنید که برای احادیث اهل بیت یک اطلاعات عجیب و غریب می‌خواهد یعنی باید مثل رمل و اصطراب که به ذهن انسان بیاید آن حدیث با این حدیث چون امام می‌فرماید قد کان رجل عنده جاریة وله زوجة فامر ولدها ان یشب علی جاریة این عین سوال عن رجل اشتری جاریة فامر امرأته ابنة وهو اینجا ابن عشر سنین ان یقع علیها.

این سوال در اینجا آمده امام، فسئل ابو عبدالله عن ذلک فقال لا یحرم ذلک علی ابیه الا انه لا ینبغی ان یاتیها حتی یستبرئها للولد فان وقع فی ما بینهما ولد فالولد للاب اذا کان جامعها، البته این فرضش به جماع است آن جا فرضش به عدم جماع است اینجا بله،

امام در اینجا می گوید للاب ان يقع علیه ، قبل از اینکه به اصطلاح پدرکاری کرده باشد آنجا حرام می شود اما اگر پدر نه مثلا این را قرار داده و مثلا مثل ام ولد و کاری شده آن دیگر حرام نمی شود.

یکی از حضار: این متنش چطور است که عن سماعة قال سألته بود

آیت الله مددی: بد گفت وسئل ابو عبدالله

یکی از حضار: بعد می گوید فسقط بعد فسئل ابو عبدالله

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب است احتمالا این دو تا حدیث یک کمی با هم تداخل پیدا کرده آن وقت این حدیثی که الان ما اینجا داریم این برای قبل از اینکه پدر با آن جاریه کاری کرده باشد. آن حدیث را باید حمل کنیم بر جایی که بعد از ،

علی ای حال یک مثالی هم زدیم که معلوم بشود بله. آن وقت این روایتی که الان عرض کردیم تفصیل قائلند بین دخول و عدم دخول مثلا فی الرجل ، یک روایتی است از عمار این را من گاهی اوقات می خوانم روی نکات فنی ، تند تند برویم که تمام بکنیم. فی الرجل تكون عنده الجارية فيقع عليها ابن ابنه قبل ان يتاهل جد ، اولاً اینجا جد و پدر را یکی گرفتند ، او الرجل يزني بالمرأه هل يجوز لایه ان يتزوجها قال لا ، اگر زنا هم کرد نه اگر جاریه هم داشت و هنوز مثلا جدش و پدرش کاری نکردند نه ،

بله انما ذلک اذا تزوجها فوطئها ثم زنا بها ابنه لم يضره لان الحرام لا يفسد الحلال وكذلك الجارية. این مطلب عرض کردم من کرارا مرارا تکراراً روایات عمار ساباطی فوق العاده شاذ دارد. فوق العاده شاید بالای هشتاد درصد این روایات عمار ساباطی شاذ دارد شذوذ دارد حالا منشأش هم چه بوده بعضی هایش را فهمیدیم بعضی هایش را هم ملتفت نشدیم .

عجیب این که این روایتش شاذ نیست ، جزو عجایب است در عمار ساباطی این روایتش مطابق بود با روایت زراره ، لذا کلینی این روایت را آورده است . و عرض کردیم از مجموعه ی روایات عمار ساباطی کلینی مقداری آورده صدوق کمتر آورده آن که بیش از همه آورده شیخ طوسی است منفردا .

یعنی بالای هشتاد درصد از کل روایات عمار ساباطی انفراد شیخ طوسی است و از آنچه شیخ طوسی نقل کرده نزدیک نود و نود و پنج درصدش شاذ است با اینکه شیخ انفراد دارد شاذ است. غرض روایات عمار ساباطی معروف به کثرت شذوذ شده و حالا جهتش چیست؟ علی ای حال یک چیز غریب این است که این روایتش درست است همین یکی ، کلینی هم این را آورده همین که درست را مرحوم کلینی اینجا نقل کردند .

.....
علی ای حال این ، بعدش هم باز متعرض نکته‌ی دیگری می‌شود و آن نکته این است که آیا به مجرد عقد اگر پدر عقد بر زنی بست آن زن بر پسر حرام می‌شود این باب پنج معنایش همین است به مجرد ملک هم حرام می‌شود یا نه ؟ پدری کنیزی خرید کاری نشده بعد کنیز را آزاد کرد این حرام است بر پسر او را بگیرد یا نه ؟

در روایات ما دارد که نه آن در باب پدر است ما نکح اینجا چون ملک است نه ، این یک بابی است که ایشان قرار داده قلت لابی عبدالله الرجل ينظر الى الجارية يريد شرائها اتحل لابنه قال نعم ، ایشان دارد و ملک ، عنوان بابش این است روایت اولی که خواندم نه ، اینجا دارد فقال نعم الا ان يكون نظر الى عورتها

یکی از حضار : دو تا عنوان هستند ملک و عقد

آیت الله مددی : بله می‌دانم ایشان عنوانش این است من ملک که عنوان خود مرحوم صاحب وسائل من ملک جاریه لم تحرم بمجرد الملك علی ابن ابیه ولا ابنه

علی ای حال مجموعه خیلی زیاد است من بخواهم تمام اینها را بخوانم طول می‌کشد ، از مجموعه‌ی روایات این در می‌آید یک نکته‌ای را هم اینجا من نمی‌دانم حالا آقایان کتاب وسائل چاپ جدید دارند یک نگاهی بکنند در این چاپی که آقای ربانی رضوان الله تعالی علیه انجام داده و ایشان مرد بسیار بزرگواری است و در این جهات خوب کار کرده ایشان یک مطلبی را نقل می‌کند به اصطلاح از کتاب نوادر یعنی مرحوم نقل می‌کند از نوادر همین نوادری که الان اسمش را بردیم بعد مرحوم آقای ربانی در ذیل آن مطلب خودش اضافه می‌کند می‌گوید روی فی النوادر بله این را مرحوم آقای ربانی اضافه می‌کند در حاشیه اش که مثلاً این در کتاب نوادر آمده مرحوم شیخ وسائل نقل نکرده است به عنوان اینکه نکته‌ای باشد که ایشان نقل نکرده است.

در این کتاب اگر آقایان ببینند داشته باشند در این کتاب خیلی طول کشید نباید اینقدر طول بکشد . من فقط همین نکته را بگویم و این روایت دیگر ، در این کتابی که من دارم صفحه‌ی ۳۱۸ در باب سه نگاه کنید شما در ذیل حدیث هفت و هشت که از نوادر نقل کرده ذیل باب سه از ابواب ما یحرم بالمصاهرة حدیث شماره‌ی هفت را احمد بن محمد بن عیسی فی نوادر و بعد شماره‌ی هشت بعد مرحوم آقای ربانی در حاشیه اش نوشته و فی النوادر عن الحسن بن خالد الصیرفی قال سالت ابي الحسن یک متنی را نقل کرده خیلی عجیب و غریب است متنش یک نکته هم درش دارد که می‌گوید به حضرت گفتم حضرت فرمودند اعداها علیک کانما اینکه حضرت ، ارددها علی فاومئت علی نفسی دارد گفتم خود من سوال به عنوان خودش گفته این کار برای خود من شده است.

در اینجا مرحوم آقای ربانی این را در حاشیه آورده و البته هنوز هم ما سرش را نمی دانیم چون ایشان مرد بزرگواری است این حدیث حسن بن خالد صیرفی بعینه در متن و سائل آمده البته این جایی که ایشان آورده صفحه ی ۳۱۸ است در متن و سائل در صفحه ی ۳۶۴ است شاید نزدیک پنجاه صفحه فاصله است شاید ایشان دقت فرمودند در اینجا دقیقاً دارد و بالاسناد و این مطلب را هم کلینی دارد اصلاً عن الحسین بن خالد الصیرفی سالت ابی الحسن و الی آخره .

یک نکته ی دیگری را هم چون اینجا نکات حدیثی است نقل بکنیم ، گاه گاهی من عرض کردم خود روات و حتی خود کلینی تصرف می کند در متن حدیث ببینید مرحوم کلینی اول یک حدیثی را از امام صادق نقل می کند ۳۵:۴۷ یک سوالی دارد و جوابی دارد بعد می گوید و بالاسناد عن صفوان عن الصیرفی قال سالت ابی الحسن عن هذه المسألة قطعاً متن حدیث این طور نبوده سالت ابی الحسن ، این کلام کلام کلینی است دقت کردید ؟ این تصرف کلینی است ، این کلام سالت ابی الحسن عن هذه المسألة این تصرف کلینی است نه راوی و الا معنا ندارد سالت ابی الحسن هذه المسألة این تصرفاتی است که گاهی مرحوم کلینی انجام می دهد این را بعینه دارد ، از این شاید استفاده بشود آن مطلبی که راجع به ربیبه بود مثلاً باید قبل از ازدواج ربیبه باشد .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين